



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Drunkenness and its Degrees from the Perspective of Forensic Medicine, Iranian Criminal Law and Imami Jurisprudence

Masoumeh Dehdadi Far*¹,  Seyed Abbas Jazaeri²

Received:

15 Jul 2022

Revised:

15 Agu 2022

Accepted:

25 Agu 2022

Available Online:

23 Sep 2022

Keywords:

Intoxication,
Degrees of
Intoxication,
Forensic
Medicine, Iranian
Criminal Law,
Imami
Jurisprudence.

Abstract

Background and Aim: Drunkenness means drunkenness and a state that is placed between a person and his intellect or is affected. Some Islamic thinkers consider Muskar as something that disturbs the order of words and reveals secrets, in other words, it is something that disturbs perception and intellect, and in most people who drink alcohol, with a sense of joy.

Materials and Methods: It is descriptive study.

Ethical Considerations: All ethical considerations have been observed.

Findings: Taking intoxicants is a Hadd crime and has unpleasant psychological effects and consequences. Today, it has been proven that Islam has chosen the right path in dealing with the issue of intoxicants. Current science has also proved that alcohol is, indeed, the root of all crimes and corruptions that cause the loss of intellect, thought, health and wealth, and the rupture of the family system.

Conclusion: The Islamic Penal Code discusses drunkenness in various articles. Therefore, the legislator has not criminalized drunkenness, but has criminalized the consumption of intoxicants, so that even if a person eats intoxicants but does not get drunk, even if it is a drop, he will be sentenced to the Islamic punishment named Hadd. Therefore, what has been important for the holy Islamic Shari'a is the consumption of intoxicants, not the state after it.

1 Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)*

Email: dehdar.uni@gmail.com Phone: +983833361000

2 Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

Please Cite This Article As: Dehdari Far, M & Jazeri, SA (2022). "Drunkenness and its Degrees from the Perspective of Forensic Medicine, Iranian Criminal Law and Imami Jurisprudence". *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (3): 33-53.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مستی و درجات آن از منظر پزشکی قانونی، حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

معصومه دهداری فر^{۱*}، سید عباس جزایری^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: dehdar.uni@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۴ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: سُکر به معنی مستی و حالتی است که میان انسان و عقل او قرار می‌گیرد یا عارض می‌شود. بعضی از اندیشمندان اسلامی، مُسکر را چیزی می‌دانند که موجب إخلال در نظم کلام و افشاء راز می‌گردد و به عبارتی، چیزی است که موجب اختلال در ادراک و عقل می‌شود و در بیشتر کسانی که شرب خمر می‌کنند، با حس شادی و توانایی کاذب همراه است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی بوده است.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها: مصرف مسکر از جرایم حدی و از نوع حق‌اللہی است که اثبات آن، مشمول قواعد سخت‌گیرانه‌ای است. مصرف خمر و سایر مسکرات، آثار و تبعات ناخوشایند و نامطلوبی از لحاظ روحی و روانی دارد. امروزه ثابت شده است که اسلام در برخورد با مسأله مسکرات، راه راست و درستی را برگزیده است. علم کنونی نیز ثابت کرده است که مواد الکلی به‌راستی، ام‌الخبائث و ریشه همه تبهکاری‌ها و مفسده‌هایی است که مایه از میان رفتن عقل، فکر، سلامت و ثروت و گسیختگی نظام خانواده می‌شود.

نتیجه‌گیری: قانون مجازات اسلامی در مواد مختلفی درباره مستی بحث کرده است. بنابراین قانون‌گذار، مستی را جرم‌انگاری نکرده، بلکه مصرف مسکر را جرم‌انگاری نموده است، به‌طوری‌که حتی اگر فردی ماده مسکر را بخورد، ولی مست نشود، حتی اگر یک قطره هم باشد، باز به مجازات حد اسلامی محکوم می‌شود. بنابراین آنچه برای شارع مقدس اسلامی مهم بوده است، مصرف ماده سکرآور است، نه حالت بعدازآن.

کلمات کلیدی: مستی، درجات مستی، پزشکی قانونی، حقوق کیفری ایران، فقه امامیه.

مقدمه

۱- بیان موضوع: سُکر به معنی مستی و حالتی است که میان انسان و عقل او قرار می‌گیرد یا عارض می‌شود. سُکر اسمی است برای هر چیزی که سُکر آورد یا مست‌کننده باشد. بعضی از اندیشمندان اسلامی، سُکر را چیزی می‌دانند که موجب إخلال در نظم کلام و افشاء راز می‌گردد و به عبارتی، چیزی است که موجب اختلال در ادراک و عقل می‌شود و در بیشتر کسانی که شرب خمر می‌کنند، با حس شادی و توانایی کاذب همراه است (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۳).

«راغب» در «مفردات» خود می‌گوید: «نامیدن خمر به نوشیدنی که سکرآور باشد، برای این است که در مرکز و جایگاه خرد انسان پنهان می‌شود و آن را إشغال و تباه می‌سازد» (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۳۳)، برای همین، به حرام بودن، محکوم است و بر اجتناب و دوری از آن تأکید می‌شود. در ادیان الهی، بخصوص دین اسلام، خمر و شرب آن حرام است. زیرا خداوند چیزی را که زایل‌کننده عقل است، حلال نمی‌داند (حسینی، ۱۳۹۴: ۴۴).

قانون مجازات اسلامی در مواد مختلفی درباره مستی بحث کرده است. اما مستی در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است و فقط مصرف مسکر جرم دانسته شده است. بنابراین قانون‌گذار، مستی را جرم‌انگاری نکرده، بلکه مصرف مسکر را جرم‌انگاری نموده است، به‌طوری‌که حتی اگر فردی ماده مسکر را بخورد، ولی مست نشود، حتی اگر یک قطره هم باشد، باز به مجازات حد اسلامی محکوم می‌شود. بنابراین آنچه برای شارع مقدس اسلامی مهم بوده است، مصرف ماده سکرآور است، نه حالت بعدازآن.^۱ به همین منظور بر اساس ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن، کم باشد یا زیاد، جامد باشد

^۱ البته در برخی از موارد ارتکاب جرم با حالت مستی می‌تواند از موجبات مشدده تلقی گردد. برای نمونه ر.ک. ماده ۷۱۸ ق تعزیرات ۱۳۷۵ در مورد رانندگی در حالت مستی که موجب تشدید مجازات و ممنوعیت تبدیل حبس آن به جزای نقدی می‌گردد.

یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط، به‌گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است و در تبصره آن نیز چنین آمده است: «خوردن فقاغ (آبجو مسکر) موجب حد است، هرچند مستی نیاورد». نوع و میزان حد مصرف مسکر بر طبق نظر مشهور بلکه اشهر فقها، ۸۰ تازیانه است. این امر در ماده ۲۶۵ و ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مورد مقنن قرار گرفته است.^۲

مصرف مسکر از جرایم حدی و از نوع حق‌اللهی است که روایات مختلف و سیره ائمه علیهم‌السلام، همگی دال بر این است که در جرایم حق‌اللهی باید به تعبیری، سیاست بزه‌پوشی را اتخاذ نمود و به همین دلیل در قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مورد تحقیقات مقدماتی از این جرایم، مقررات خاصی پیش‌بینی شده است.^۳ اثبات جرایم حدی به‌طور کلی، مشمول قواعد سخت‌گیرانه‌ای است و ادله اثبات آن‌ها آن‌قدر دشوار است که برخی اثبات آن‌ها را تعبیر به محال کرده‌اند.

در رویه قضایی برخی دادگاه‌ها به استناد نظریه پزشکی قانونی، مبنی بر وجود الکحل در خون فرد متهم، حکم به حد مصرف مسکر می‌دهند و این گواهی را «مستند علم قاضی» برای صدور حکم به مصرف مسکر می‌دانند. در مقابل برخی از محاکم به استناد اینکه در گواهی پزشکی قانونی احتمال

^۲ - میزان و نوع حد مسکر در قانون مجازات، به تبعیت از فقه امامیه چنین آمده است:

ماده ۲۶۵: حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.
ماده ۲۶۶: غیر مسلمان، تنها در صورت ظاهر به مصرف مسکر، محکوم به حد می‌شود.

تبصره - اگر مصرف مسکر توسط غیر مسلمان علنی نباشد، لکن مرتکب در حالی مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود، به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد.

^۳ - ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص جایز نیست مگر در مواردی که جرم در مرتی و منظر عام واقع شده باشد یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در اینصورت تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود.»

خطا و اشتباه وجود دارد و همچنین به دلیل وجود شبهه و جریان قاعده در، از صدور حکم به حد مصرف مسکر خودداری می‌کنند (آشوری، ۱۳۹۱: ۵۸).

آموزه‌های اسلامی - به‌رغم تأکید فراوان بر قبح ذاتی این اعمال و اثبات مسؤولیت اخلاقی برای مرتکبان آن - بر پوشاندن این جرایم و جلوگیری از اثبات آن‌ها اصرار می‌ورزند.^۱ در مجازات نیز تأکید اصلی بر اصلاح مرتکبان و نادم شدن آن‌ها است؛ با این حال، اهدافی همچون بازدارندگی عمومی و خصوصی، اجرای عدالت و حتی ارضای خاطر بزه دیدگان نیز از نظر دور نمانده است.

بنابراین در خصوص این موضوع باید به نکاتی چند توجه نمود. اول آنکه، آیا نظریه پزشکی قانونی می‌تواند مستند علم قاضی واقع شود یا خیر؟ توضیح آنکه، فناوری‌های مدرن الکترونیکی جایگاه ویژه‌ای در زندگی روزمره بشر پیدا کرده است. این فناوری‌ها از یک‌سو می‌تواند به‌عنوان ابزارهایی در دست مجرمان و تبه‌کاران قرار گیرد و ارتکاب جرم را تسهیل کند و از سوی دیگر پلیس و سیستم عدالت کیفری نیز از این ابزارها برای کشف جرم و شناسایی مجرمان و جمع‌آوری دلایل و مدارک علیه آنان استفاده می‌کنند و دلایل علمی که از این طریق به دست می‌آید در ردیف محکمه‌پسندترین دلایل و مدارک به شمار می‌روند. برای نمونه در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای جهان که رانندگی در حال مستی، جرم شایعی را در آن‌ها تشکیل می‌دهد، از ابزارهای الکترونیکی برای تشخیص میزان الکل در خون استفاده می‌کنند.

همچنین تحول و پیشرفت علوم و فنون در تمام زمینه‌ها موجب شده که در شمار روزافزونی از اختلافات، دادرسی بدون

رجوع به اشخاص خبره نتواند به‌طور کامل و صحیح جنبه‌های موضوعی اختلاف را درک نماید و ناچار شود رأی خود را با نظر اشخاصی بیاراید که به دلیل داشتن تخصص در علم یا فن خاص و یا حتی داشتن تجربه، تبحر و مهارت توانایی لازم را برای روشن کردن عناصر موضوعی مربوط به اختلاف دارا می‌باشند (پوریافرانی، ۱۳۹۲: ۵۸).

کارشناسی به‌خصوص در امور کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است؛ ازجمله پزشکی قانونی که ابزاری در دست قاضی برای حصول علم است و این علم تخصصی می‌تواند قاضی را در وصول به حقیقت رهنمون سازد. اما باوجوداینکه با تکیه بر توانایی‌های علمی عصر جدید ارجاع به کارشناسی و تبعیت از اظهارنظر آن الزامی است، اما در قوانین کیفری موجود مسأله کارشناسی مجمل باقی مانده است. از طرفی در عمل آمار ارجاع چهل درصدی پرونده‌های قوه قضائیه به پزشکی قانونی و پذیرش نود درصد نظرات کارشناسی ارجاع شده، حاکی از تمایل قضات به پذیرش کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات است و این خود نشان تمایل رویه عملی به سمت ادله علمی است. این عدم هماهنگی در قوانین در باب کارشناسی از مهم‌ترین چالش‌های مرتبط با پزشکی قانونی است. همچنین باید توجه داشت که نظر کارشناس، مختص حقوق کنونی نیست و از دیرباز در متون فقهی با عنوان نظر اهل خبره مورد توجه فقها بوده است. لیکن امروزه با توجه به تخصصی شدن علوم و مبانی، اهمیت این نهاد بیش‌ازپیش احساس می‌شود. مضاف بر اینکه میزان اختیار قاضی در رد یا قبول نظر کارشناس به لحاظ تأثیر آن بر سرنوشت دعاوی، بسیار حائز اهمیت است. اهمیت این بحث، زمانی بیشتر آشکار می‌شود که اظهارنظر کارشناس، مغایر ادله دیگر باشد (ساعی و ثقفی، ۱۳۹۲: ۹۹).

۲- روش تحقیق: در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در بخش‌هایی که نیاز به ارائه تعاریف بوده

^۱ - برای نمونه ر.ک. تبصره ۱ ماده ۱۰۲ آ.د.ک. «در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند».

صرفاً قدرت دارد همچون آب و آتش که قدرت تخریبی داشته ولی به لحاظ فقد اراده توانایی توقف آن را ندارد و مضافاً عقل و آگاهی وی مختل شده و به مقتضای عقل رفتار نمی‌کند و در نتیجه مسؤولیت کیفری نیز ندارد و این بیان را آیه شریفه «... ولا تقربوا الصلوه و ائتم سکرى حتى تعلموا ما تقولون» می‌توان مدلل نمود.

برای تحقق جرم، نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به تنهایی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد؛ به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. ارتکاب جرم، تظاهر نیت سوء مجرم است، مشروط به اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست‌کم وقوع آن را احتمال دهد و به نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار آگاه باشد. در این صورت می‌گوییم فاعل یا در ارتکاب فعل عمد داشته و یا خطا کرده است. این موضوع در فقه اسلامی، حقوق کیفری ایران مورد پذیرش قرار گرفته است.

در ایران بخش اخیر ماده ۱۵۴ ق.م.ا با این عبارت: «... لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود»، قصد در شرب مسکرات همراه با علم به ارتکاب جرم در زمان مستی را سبب محکومیت به جرم حدی شرب خمر و جرم ارتكابی در زمان مستی می‌داند. بنابراین، در کلیه مواردی که مستی می‌تواند زمینه‌ساز مجرم شناختن شخص مست گردد و به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری نیز قلمداد نشود در زمانی است که وی در شرب مسکرات عمد داشته یا مقصر باشد. به عبارت آخری می‌توان گفت تقصیر یا عمد پیشین مانع تأثیر مستی از بابت رفع مسؤولیت کیفری می‌گردد که در فقه اسلامی از آن با قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» تعبیر می‌شود.

از روش توصیفی استفاده شده و در بخش‌هایی که به بررسی و تفسیر مواد و قواعد حقوقی پرداخته شده روش تحلیلی به کار گرفته شده است.

بحث و نظر

۱- زوال اراده به موجب مستی

ارتکاب گناه، جریان تشکیل قصد در اعمال آدمی از چندین مرحله می‌گذرد. در ابتدا سایه قصد در نفس آدمی پدیدار می‌شود و پس از آن جریان قصد در آن نمایان می‌گردد، سپس، حالت توجه فکر به عمل و یا انصراف از آن رخ می‌دهد؛ در مرحله بعد، آدمی فعل یا ترک آن را ترجیح می‌دهد و در نهایت قصد را تکمیل می‌کند و آن را به حالت جزء مبذل می‌سازد؛ یعنی قصد را از قوه به فعل درمی‌آورد. در مکتب اسلام بنا به حدیث پیامبر (ص)^۱ تصمیم به کار نیک، نیک شمرده می‌شود ولی تصمیم به کار زشت، گناه به شمار نمی‌آید. اما در قلمرو حقوق کیفری، مرحله عزم، تصمیم‌گیری و انتخاب دارای اهمیت بوده و در صورت وجود سایر ارکان موجب مسؤولیت می‌گردد. در این راستا، از یک طرف می‌توان از منطوق و مفهوم مخالف ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ احراز کرد که ملاک مسؤولیت کیفری «اراده» شناخته شده است. این ماده بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد». اما با کمی تدقیق و تأمل می‌توان گفت این نتیجه که شخص فاقد اراده مسؤولیت کیفری ندارد صحیح است اما باید این گونه استدلال نمود؛ وفق ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اختیار از جمله شرایط مسؤولیت کیفری است. اختیار متشکل از قدرت و اراده است. مستی اراده را زایل می‌کند. شخص مست

^۱ -پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «عفی عن امتی ما حدیث به نفوسها و ان الهم بالحسنه یکتب حسنه والهم بالسئنه لا یکتب سیئه»؛ «امت من از حدیث نفس بخشوده هستند؛ تصمیم به کار نیک، نیک شمرده می‌شود ولی تصمیم به کار زشت، گناه به شمار نمی‌رود و موجب مؤاخذه و مسؤولیت نخواهد شد».

به‌طور کلی، اراده عبارت است از میل نفسانی فاعل به یک رفتار خاص. مطابق این تعریف، اراده یک حالت یا کیفیتی نفسانی است همچون حبّ و بغض و رضایت و خشم و حزن و سرور و مانند آن؛ با این امتیاز که همواره پس از مرحله «علم» و پیش از مرحله «فعل» قرار دارد. پس تا علم (به امری خاص) تحقق نیابد، اراده (به فعلی خاص) هم قابل تحقق نیست و آنگاه که اراده حاصل شد، لاجرم فعل در پی آن می‌آید، وّالّا چنانچه به‌رغم حدوث علم، فعل از فاعل صادر نشود، کیفیتی نفسانی به نام اراده حاصل نشده بلکه حداکثر باحالتی به نام شوق یا شوق مؤکد روبه‌رو هستیم. بنابراین، تا زمانی که علم به وجود ماده سکرآور وجود نداشته باشد، فرض تحقق اراده در مستی، باطل است. اما فقدان علم در مسکر بودن نوشیدنی هنگام شرب آن و فقدان اراده در ارتکاب افعال در طول دوره مستی لزوماً واجد رابطه تساوی نیستند؛ به عبارت دیگر، هرچند ممکن است فرد بدون علم بر ماهیت مایع درون لیوان، مقداری مسکر نوشیده باشد، اما این موضوع لزوماً به معنای ازاله قدرت بر آگاهی و ازاله اراده در رفتارهای شخص مست نیست.

آگاهی از لحاظ فلسفی و شناخت‌شناسی یک کیفیت نفسانی است که دارای درجات، سطوح و متعلقات طولی گوناگون است. شرب مسکرات می‌تواند با اختلال در روان فرد شارب، میزان آگاهی وی را نسبت به افعال خود و شرایط پیرامون، بنا به دلایل مختلف کاهش دهد و یا زائل سازد. میزان اختلالی که یک‌میزان از مسکر، در اراده و آگاهی ایجاد می‌کند، در افراد و شرایط مختلف متفاوت است. درواقع، تظاهرات مستی در هر مرحله به میزان مصرف الکل، طبع، آهنگ مصرف الکل و عادت انسان بستگی دارد.

چنانچه مصرف طولانی مسکرات موجب کاهش کارایی مسکر در مستی می‌گردد. تحقیقات نشان می‌دهد الکی‌های کهنه‌کار می‌توانند تحملی حداقل دو برابر افرادی کسب کنند

که هرازگاهی الکل می‌نوشند؛ درحالی که همان میزان مصرف برای یک شخصی که برای اولین بار مبادرت به این کار می‌کند، می‌تواند منجر به بیهوشی و یا حتی مرگ شود. عواملی نیز ممکن است وجود داشته باشد که سیر تکامل مستی را شدت دهند مثلاً اشخاص مستی که از کاباره‌های گرم در هوای سرد بیرون می‌آیند در اثر برخورد با هوای سرد، مستی آن‌ها تشدید می‌گردد.

در برخی موارد ممکن است فرد، مست باشد، ولی صاحب اراده و آگاهی شناخته شود؛ در این فرض، مرتکب نسبت به مطلوبیت و عدم مطلوبیت رفتار خود و همچنین پیامدهای آن آگاه است؛ به عبارت دیگر، مرتکب می‌داند آنچه را که انجام می‌دهد برای وی منفعت شخصی به وجود می‌آورد و یا رفتارش منجر به رنج و یا ناخوشی دیگران می‌شود، ولی باین‌وجود اراده می‌کند و آن را انجام می‌دهد؛ اراده، موجود ولی مخدوش است. اراده مخدوش رافع مسؤولیت کیفری شناخته نمی‌شود. البته در صورت قلب اراده مخدوش به زوال، رفع مسؤولیت کیفری، قطعی است. یکی از دانشمندان اسلامی مستی را دارای سه مرحله دانسته که نخست شادی و سرحالی و دیگر سستی در جسم که در این دو حالت وی دارای اختیار بوده هرچند مختل ولی در گام سوم وی فاقد قوه عقل، آگاهی و اراده است که منجر به عدم مسؤولیت کیفری او می‌گردد.

از سوی دیگر، اراده با انگیزه که به آن «داعی» نیز گفته می‌شود متفاوت است. داعی را می‌توان قوه محرکه فرد به ارتکاب یک رفتار یا عدم انجام فعلی خاص دانست. این موضوع در حفاصل علم و اراده قرار دارد؛ چراکه انسان بعد از علم نسبت به مصالح و مفاسد فعل یا ترک فعلی خاص، میل به مبادرت به فعل یا ترک فعل پیدا می‌کند (تحقق انگیزه) و سپس اراده انجام یا عدم انجام آن در نفس وی حادث می‌شود. لذا فردی که به‌منظور کسب تجزّی جهت قتل فردی

رفتار وی در آن زمان حمل شده، مسؤولیت کیفری مسجل می‌گردد. مثال مذکور، مصداقی از استثنائات لزوم تقارن زمانی رکن مادی با رکن روانی محسوب می‌شود.

۲- مستی غیر ارادی

مستی می‌تواند به دو صورت ارادی و غیرارادی واقع شود؛ از آنجایی که در حقوق کیفری اسکا تلند - که تابع نظام حقوقی کامن‌لا است - قانون موضوعه‌ای در خصوص شرح و بسط استناد به مستی جهت رفع مسؤولیت کیفری وجود ندارد، استناد به رویه قضایی دادگاه‌ها که منبع اصلی حقوق اسکا تلند را تشکیل می‌دهد. مطلق نظر و بحث قرار می‌گیرد. در این نظام حقوقی منظور از مستی غیرارادی این است که شخص در سلب یا تزلزل اراده خود نقشی نداشته باشد که در نظام حقوقی ایران نیز به همین نحو است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت مستی فرد در اثر عواملی چون اجبار، اکراه، اضطراب و جهل متهم به ماهیت مواد مورد استفاده همراه با جهل وی نسبت به امکان اسکار (مست‌کنندگی) باشد.

طبق یک قاعده کلی، اختلال تام قوه اراده مسؤولیت جزایی را از بین می‌برد؛ لذا اگر شخصی بدون اختیار و بر اثر اشتباه مشروبات الکلی مصرف کند، یا مواد مخدر استعمال نماید در این حال مرتکب جرم شود، مسؤولیت جزایی نخواهد داشت. این نظر که با منطق کلی عدم مسؤولیت حاصل از اختلال تام قوه اراده هماهنگی دارد، در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف پیش‌بینی شده است. ولی امروز تئوری‌های جدید و یا در حال تکوینی ارائه شده که با تشکیل انجمن‌ها و گروه‌های فشار متشکل از قربانیان جرایم ناشی از مستی هم بر قانون‌گذاری و هم بر رویه قضایی کشورها تأثیر به‌سزایی گذاشته و یک سیستم جزایی شدیدتری را نسبت به این دسته از مجرمین به وجود آورده است. یکی از این تئوری‌ها بر این اساس است که کسی که در اثر تقصیر، خود را مست نموده، باید با او مثل افرادی که از لحاظ روانی سالم هستند رفتار

دیگر مبادرت به شرب ماءالشعیر می‌کند، ولی به‌طور اتفاقی نوشیدنی مزبور مسکر بوده است و شرایط و اوضاع و احوال و میزان مسکرات نیز سبب می‌گردد اراده وی به‌کلی زایل شود، بدیهی است که هنگام تحقق رکن مادی، صاحب اراده شناخته نمی‌شود، هرچند واجد انگیزه بوده است.

ممکن است فردی نسبت به ماهیت و پیامدهای فعلی آگاه باشد و اراده انجام آن را بکند، اگرچه پیامدهای آن را نخواست باشد؛ در این صورت، از نگاه داوری عرف و عقل، نسبت به پیامدهای آن قصد کرده است و عمد دارد. شخصی که اراده کرده فقط خانه‌ای را آتش بزند و در همین حال آگاه است، افرادی در خانه سکونت دارند و بدون آن که قصد کشتن آن‌ها را داشته باشد، بی‌تفاوت از کنار این آگاهی خود می‌گذرد و اقدام به آتش زدن خانه می‌کند و در نهایت منجر به مرگ افراد ساکن در خانه می‌شود، از دیدگاه عرف و عقل، قصد قتل آن‌ها را داشته و عمل او، عمل همراه با سوءنیت محسوب می‌گردد. همین اندازه که شخص آگاه است که عمل او منجر به نقض قانون کیفری می‌شود، اگرچه در نیت خود آن را نخواست باشد، از نگاه داوری عرف و عقل به‌صورت عمدی مرتکب فعل شده است و خواست مستقیم نتیجه ضرورتی ندارد. لذا، فعل فردی که نسبت به ارتکاب جنایت با سلاح گرم موجود در اتاق در صورت شرب مسکرات آگاهی دارد، و با این وجود، مبادرت به شرب می‌کند و مست گردیده، مرتکب جنایت می‌شود، قتل عمدی محسوب می‌شود؛ هرچند مقتول، یکی از دوستان او بوده، قتل را مستقیماً مدّ نظر قرار نداده باشد. بخش پایانی ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «... لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد». درواقع، آگاهی و اراده پیشین قاتل قبل از سکر، بر

اثبات کند. به عبارت دیگر، مستی فی‌نفسه موجب رفع مسؤولیت کیفری و رهایی از مجازات نمی‌شود، بلکه این انتقاف وجود اراده متهم به هنگام جرم است که موجب برائت کیفری می‌گردد. لازم به ذکر است که حتی در فرض سلب اراده، مستی موجب معافیت از تعزیر و پرداخت دیه نیست.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۵۴ در این خصوص مقرر می‌دارد: «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آن‌ها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به‌منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم موردنظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود». برخی بر این ماده ایرادی را وارد نموده‌اند بدین ترتیب که به کار بردن واژه «بی‌ارادگی» در اینجا صحیح نیست؛ زیرا اگر شخص، بی‌اراده گردد عنصر روانی جرم محقق نبوده و رفتار ناشی از بی‌ارادگی قابل انتساب به وی نخواهد بود و مسؤولیت کیفری محقق نبوده و شخص قابل مجازات نیست. اما تعمیق در مسأله، رد ایراد مذکور را نتیجه می‌دهد؛ این کاملاً بدیهی است که هر شخص مسلوب‌الاراده، فردی است که به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار است؛ مطابق با ماده ۱۵۴ شخصی که مستی موجب مسلوب‌الاختیار شدن وی شده، مسؤولیت کیفری ندارد؛ حال این سؤال مطرح می‌گردد که پس شخص مسلوب‌الاراده (یا بی‌اراده مطابق با صدر ماده) چگونه می‌تواند مسؤولیت کیفری داشته باشد؟ پاسخ این است که درجایی که شخص عالماً عامداً از طریق مستی و بانگیزه ارتکاب جرم خود را کاملاً مسلوب‌الاراده و مسلوب‌الاختیار می‌کند، باید بگوییم مصلحت است و مطابق با قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» واجد مسؤولیت کیفری است و مشمول صدر ماده ۱۵۴ می‌گردد. در خصوص رابطه مسلوب‌الارادگی ناشی از مستی و مسلوب‌الاختیاری ناشی از مستی می‌توان گفت عموم خصوص مطلق بین این دو حاکم

شود. اما بهترین استدلالی که در این مورد ارائه شده، توسل به تئوری جرم با سوءنیت احتمالی است. این دانشمندان چنین استدلال می‌نمایند فردی که با تقصیر پیشین خود را مست می‌کند باید جرایمی را که ممکن است از عمل او حاصل شود پیش‌بینی نماید و احتمال بدهد، بنابراین باید فرض کرد که این جرایم را با سوءنیت احتمالی یا خطای بزرگ مرتکب شده است ولو آن‌که واقعاً ارتکاب آن‌ها را نخواسته باشد. از سوی دیگر، اگر شخصی که مشروب مصرف می‌کند، خطرات احتمالی رفتار خود را به‌طور متعارف پیش‌بینی نکند در اینجا به‌ناچار باید او را تبریئه نمود. این استدلال در کشورهای مشترک‌المنافع نیز پذیرفته شده است. از دیگر سو البته باید توجه داشت که مسؤولیت ناشی از سوءنیت احتمالی هرگز به درجه سوءنیت عمد نمی‌رسد و در حد فاصل بین عمد و غیر عمد قرار دارد.

قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران با اثرپذیری از منابع فقهی و با توجه به حرمت شرب خمر و قلمداد شدن آن به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین جرایم، واجد مقررات سخت‌گیرانه‌ای در خصوص رفع مسؤولیت از شارب خمر است. ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان می‌دارد: «قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به‌کلی مسلوب‌الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد...» و ماده ۵۳ همین قانون می‌گوید: «اگر کسی بر اثر شرب خمر مسلوب‌الاراده شده، لکن ثابت شود که شرب خمر به‌منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد». لذا در اصل، مستی به‌عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری شناخته نمی‌شود جز اینکه مستی موجب سلب اراده وی شده و خود را به‌منظور ارتکاب جرم مست نکرده باشد. بنابراین، صرف اثبات مستی نمی‌تواند متهم را از مجازات برهاند، بلکه وی باید سلب اراده خود را نیز به سبب مستی

است به گونه‌ای که هر مسلوب‌الاراده ای مسلوب‌الاختیار است ولی هر مسلوب‌الاختیاری مسلوب‌الاراده نیست چون همان‌طور که پیش‌تر گفته شد اراده دلالت بر قصد دارد و اختیار نیز دلالت بر رضایت دارد.

از طرف دیگر، در این ماده به درستی از واژه «مسلوب‌الاختیار» به جای «مسلوب‌الاراده» استفاده شده است؛ همین‌طور در ماده ۲۲۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ نیز از عبارت «مسلوب‌الاختیار» استفاده شده بود که به موازین حقوقی نزدیک‌تر است؛ زیرا عمل غیرارادی موضوع حقوق جزا قرار نمی‌گیرد. همچنین، قانون جدید به درستی نقیصه اختصاص ماده ۵۳ ق.م.ا. سابق به شرب خمر را برطرف نموده و در ماده ۱۵۴ دامنه موضوع را به مسکرات، مواد مخدر، روان‌گردان و نظایر آن‌ها گسترش داده است؛ درحالی‌که قانون‌گذار سابق برای مواد مخدر قدرت سلب اختیار قائل نبوده، باین‌وجود برخی معتقدند در قانون سابق نیز ذکر شرب خمر از باب تمثیل بوده است. همان‌گونه که مطرح گردید قانون‌گذار ایران با گسترش دایره شمول مسئولیت شخص مست بر اساس قسمت انتهایی ماده ۱۵۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تا اندازه‌ای درصدد نگاهی ویژه نسبت به مستی ارادی است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که اگر فردی دیگری را به شرب خمر اکراه کند و مکره هنگام مستی مرتکب جرمی گردد، مسئولیت کیفری بر عهده کیست؟ در این مورد، هرچند مرتکب جرم واجد اراده در شرب مسکر و مستی بوده است، ولی از آنجاکه بدان رضایت نداشته، واجد مسئولیت کیفری چه به موجب نوشیدن مواد الکلی و چه به موجب جرمی که در حین مستی مرتکب شده، نیست؛ البته این حکم در صورتی است که مکره در اثر مستی مسلوب‌الاختیار شود. لذا اگر وی نسبت به اعمال ارتكابی در زمان مستی آگاهی داشته و مستی صرفاً موجب اختلال نسبی اراده در ارتكاب جرم و تقویت حسّ تجرّی به ارتكاب جرم

شده باشد، به موجب جرم ارتكابی در حین مستی مسئولیت کیفری دارد؛ چراکه آنچه مسئولیت کیفری را ساقط می‌کند، مسلوب‌الاختیار شدن به‌طورکلی است. اضطراب و اکراه در خصوص این مسأله واجد حکمی یکسان هستند. البته اگر جرم ارتكابی در زمره جرایم تعزیری باشد، با توجه به اوضاع‌و‌احوال خاص مؤثر در ارتكاب جرم، قاضی می‌تواند مجازات مرتکب را با استناد به بند (پ) ماده ۳۸ تقلیل دهد یا تبدیل کند. بنابراین، اگر به کسی مواد سکرآور بخوراند که مست شود و در حین مستی مرتکب جرمی گردد، با توجه به این‌که شخص مست هیچ‌گونه نقشی در ارتكاب جرم نداشته است، مسئولیت کیفری ندارد؛ چراکه چنین فردی صرفاً وسیله ارتكاب جرم محسوب می‌شود و جرم منتسب به خوراننده مسکر از باب سبب اقوی از مباشر است.

در صورتی‌که شارب در تصور خویش قصد نموده باشد که از شرب مایعی غیرمسکر مانند آب، حالت سکران بر وی عارض گردد و اشتباهاً به جای آب، خمر بنوشد و مست و مسلوب‌الاختیار گردد، حتی اگر قصد ارتكاب جرمی نیز داشته باشد، نمی‌توان وی را نه به اتهام جرم شرب خمر و نه به اتهام جرم ارتكابی در زمان مستی مجرم دانست؛ چراکه اولاً نداشتن قصد بر شرب خمر که مسجل است؛ ثانیاً فعل ارتكابی در زمان مستی واجد عنصر روانی نیست؛ هرچند وی پیش از شرب مسکر، قصد ارتكاب جرم هنگام مستی را داشته و درواقع نیز محقق شده است، ولی بدین دلیل که قصد اسکار به موجب شرب آب، قصدی غیر عقلایی است، به گونه‌ای که عقلاً چنین قصدی را قصد صرف ممتنع‌الوقوع شناخته، قصد به معنای واقعی نمی‌دانند، نمی‌توان چنین قصدی را بر فعل ارتكابی در زمان مستی حمل، وی را به ارتكاب آن مجازات کنیم.

لازم به ذکر است، برخی از فقهای اسلامی معتقدند که مست حتی در صورتی‌که اختلال تام اراده و عدم اراده سابق بر

رفتارش ناشی می‌شود، آگاه است. اما کمتر در تطابق با قیود اجتماعی و هنجارها که در زمان هوشیاری بدان عمل می‌کرد، ملتزم است. این بدین معنا است که فرد در داشتن تقصیر در ارتکاب جرم رضایت دارد، ولی تنها دفاعی که می‌تواند از خود داشته باشد این است که وی اگر همچون گذشته در هوشیاری کامل بود، دست به ارتکاب جرم نمی‌زد.

مطابق با اصل، مستی در زمره عوامل رافع مسؤولیت کیفری قرار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، مستی ارادی، هم در حقوق کیفری ایران و هم در حقوق کیفری اسکاتلند، عامل رافع مسؤولیت کیفری شناخته نمی‌شود. این مطلب بر قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» مبتنی است؛ زیرا در مستی ارادی، فرد بدون عذر مشروع، اختیار خود را زایل نموده است.

در حقوق کیفری ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، حکم نحوه اثبات قتل در زمان مستی را متفاوت از سایر جرایم قرار داده بود؛ بدین گونه که فحوائ کلام قانون‌گذار در ماده ۵۳ (مستی در زمان ارتکاب جرایم به جز قتل) مبین این است که اثبات این که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است، بر عهده مرجع تعقیب قرار دارد، لذا با اثبات مسلوب‌الارادگی، اصل بر این قرار دارد که مستی رافع مسؤولیت کیفری است، جز این که دادستان بتواند منظور متهم به ارتکاب جرم در زمان مستی را ثابت کند. اما در ماده ۲۲۴ همان قانون (مستی در زمان ارتکاب قتل) اصل بر این است که یا متهم مسلوب‌الاختیار نبوده و یا اگر هم بوده، قبل از مستی خود را به منظور ارتکاب قتل مست کرده است. بنابراین می‌توان گفت در اینجا این متهم است که باید ثابت کند که خود را به منظور ارتکاب قتل مست نکرده است. به عبارت دیگر، در خصوص قتل، اصل این است که مستی رافع مسؤولیت کیفری نیست. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۰۷، این تفاوت از بین رفته است لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که

ارتکاب جرم در حال مستی، اگر در مستی خود عذر شرعی نداشته باشد، به جهت قتل ارتكابی قابل قصاص است. محقق حلی در شرائع الاسلام می‌گوید: «در ثبوت قصاص بر شخص مست تردید وجود دارد، ولی ثبوت قصاص محتمل‌تر است، چراکه شخص مست در احکام همچون شخص بیدار و آگاه است» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۰۱) شیخ محمدحسن نجفی نیز در جواهرالکلام موافقت خود را با قصاص این گونه بیان می‌دارد: «در ثبوت قصاص بر شخص مست اختلاف و تردید وجود دارد، ولی ثبوت قصاص محتمل‌تر است». این نظر در بین فقها دارای طرفداران زیادی است، به طوری که برخی همچون شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۶) و آیت الله خویی این نظر را به مشهور فقهای امامیه منسوب دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲: ۹۷). حتی برخی همچون فخرالمحققین حلی در این زمینه ادعای اجماع محصل کرده‌اند. اما در مقابل شهید ثانی در مسالک بیان می‌دارد که اظهر عدم قصاص است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۶). همچنین امام خمینی در تحریرالوسیله حکم خود را این گونه می‌فرماید که «لا قرب الاحوط عدم القود» (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۳) و دلیل نظر خود را در عدم قصد، عدم تکلیف مست و احتیاط در دما می‌دانند.

۳- مستی ارادی

منظور از مستی ارادی این است که شخص با اراده خود و با آگاهی از مسکر بودن مواد موردنظر مبادرت به استعمال آن‌ها نماید. بنابراین، وجود اراده فرد قبل از اختلال یا سلب آن به موجب مسکر حائز اهمیت است، نه وجود اراده هنگام مستی. البته الکل یا دیگر داروهای مستی‌آور همچنین می‌تواند به شیوهای دیگر، عملکرد ذهنی سالم را دچار اختلال گرداند. در این حالت فرد ممکن است با استعمال مواد مذکور صرفاً از یک احساس اعتماد به نفس ارتقا یافته و بازدارندگی کاهش یافته نسبت به جرایم برخوردار گردد، درحالی که وی نسبت به اعمال خویش و نتایج احتمالی که از

مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد. لذا، در کلیه جرایم حتی قتل اثبات این‌که مرتکب قبلاً خود را برای ارتکاب جرمی خاص یا نظیر آن مست کرده، بر عهده مرجع تعقیب قرار گرفته است. این تغییر خطامشی توسط برخی اساتید حقوق کیفری با اذعان به این دلیل که «**توجیه مناسبی برای تفاوت یاد شده وجود نداشت و فقط به اهمیت قتل استناد می‌شد**» مورد تأیید قرار گرفته است. اما در مقام اثبات مستی این سؤال مطرح می‌شود: در مواردی که متهم یا وکیل او ادعا می‌کند مرتکب در حین ارتکاب جرم دچار مستی به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری بوده، اثبات این ادعا به عهده کیست؟ هرچند موضع قانون‌گذار وفق ماده ۱۵۴ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲ واضح است اما جای نقد دارد به نظر می‌رسد در صورتی که مقام قضایی نسبت به وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری شک پیدا می‌کند، اگر اصلی از اصول عملی یا ظهوری عرفی وجود داشته باشد که بتوان به رد یا قبول ادعای متهم پرداخت، باید بدان تمسک کند و بر اساس آن حکم بدهد که نتیجه آنگاه مجرمیت و گاه تبرئه متهم است و اگر اصل یا ظهوری وجود نداشته باشد که موضوع را منقح کند، حکم به مجرمیت متهم مشکل است و مقام قضایی مکلف است علاوه بر اثبات ارتکاب عمل از ناحیه متهم، فقدان عامل رافع مسئولیت کیفری را نیز به اثبات برساند و در غیر این صورت، حکم به برائت متهم بدهد. زیرا اولاً برای مجازات متهم باید هم وجود مقتضی یعنی تحقق جرم اثبات شود و هم فقدان موانع مجازات و ثانیاً تفسیر به نفع متهم که هدف آن رعایت احتیاط نسبت به جان و مال و آبروی متهم است، با آنچه گفته شد سازگاری دارد. در بخش‌های بعدی، این موضوع با توجه به قوانین مصوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به‌موجب ماده ۵۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ اصل بر عدم مسئولیت بوده و بر اساس ماده ۲۲۴ همان قانون در خصوص قتل در حال مستی استثنائاً اصل بر مسئولیت بوده است. به‌موجب مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ (قتل در حال مستی) از این جهت همسو بوده و در موارد ارتکاب جرم در حال مستی، اصل بر مسئولیت است، مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود. به‌عبارت دیگر، در جرم ناشی از مستی اصل بر این است که مرتکب حین ارتکاب به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار نبوده است، مگر اینکه وی ثابت نماید در هنگام ارتکاب جرم مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت قابل مجازات نیست. بنابراین اثبات ادعای مسلوب‌الاختیار بودن بر عهده مرتکب است؛ اما اگر اثبات شود که به‌رغم مسلوب‌الاختیار بودن، او مخصوصاً خود را مسلوب‌الاختیار نموده تا مرتکب جرم گردد یا وی علم داشته که با مستی و سلب اختیار، مرتکب جرم می‌گردد و باوجود این، خود را مست نموده و مرتکب جرم گردد، مجازات می‌شود و اثبات این امر بر عهده مجنی‌علیه یا دادستان است.

لازم به ذکر است، هرچند مصرف مسکرات به‌عنوان یک جرم حدی در فقه اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته، ولی بعضاً صرف ادعای مستی سالب مسئولیت کیفری خواهد بود؛ ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرف ادعای مستی را موجب رفع مسئولیت کیفری فرد به اتهام جرم حدی سب‌النبی می‌داند و صرفاً در صورت صدق اهانت که اثبات آن بر عهده مرجع تعقیب است، به مجازات تعزیری محکوم می‌شود؛ این ماده مقرر می‌دارد: «**هرگاه متهم به سب، ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است، سب النبی محسوب نمی‌شود. تبصره- هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است**».

از طرف دیگر، گاهی مستی بزه‌دیده می‌تواند خود، عامل تشدید مجازات مجرم گردد. مصداق آن را می‌توان در خصوص جرم زنا یافت؛ در صورتی که زن، مست بوده و قرائن قائل بر عدم رضایت وی به زنا در زمان سلامت عقلی باشد، مرد به مجازات زنای به عنف محکوم می‌گردد. صدر تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ بیان می‌کند: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنای به عنف است. ...» با توجه به اطلاق کلام قانون‌گذار در خصوص مستی، زن ممکن است در حین زنا، مسلوب‌الاراده بوده و یا اینکه اراده داشته ولی متزلزل بوده است؛ در هر دو صورت، مرد محکوم به زنای به عنف می‌گردد.

۴- مستی و درجات آن از منظر پزشکی قانونی

ادله اثبات جرایم از مهم‌ترین مباحث حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری است. تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطالب مرتبط با این بحث به شکلی غیر منسجم در قانون مجازات اسلامی و نیز قانون آیین دادرسی کیفری آمده بود و همین مسأله موجب ایجاد مباحث و اختلاف نظرات متعددی در خصوص نظام دلایل اثباتی پذیرفته شده از سوی قانون‌گذار، چگونگی تصمیم‌گیری در صورت وجود تعارض میان ادله مختلف، منظور از علم قاضی و ... گشته بود.

با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و اختصاص بخشی مجزا از این قانون به ادله اثباتی^۱ بسیاری از مشکلات حل گشته و تدابیر کارآمدی در خصوص آن‌ها از سوی مقنن کیفری اتخاذ گشته است. به‌طور خاص در مورد علم قاضی، تدابیر متخذ از سوی مقنن بسیاری از ابهامات گذشته را پوشش داده است. بدین ترتیب که از محتوای مواد مقرر در

این خصوص به‌وضوح می‌توان دریافت که منظور قانون‌گذار از علم، علم حصولی برآمده از دلایل و مدارک و مستندات موجود در پرونده کیفری بوده است و بدین ترتیب علم شخصی که با اصول دادرسی منصفانه نیز همگون نبود، نمی‌تواند ضابطه‌ای برای صدور احکام کیفری باشد. به‌علاوه مضمون مواد مربوط به علم قاضی در قانون جدید ما را بدین نکته رهنمون می‌سازد که علیرغم ذکر این دلیل اثباتی به‌عنوان یکی از ادله اثباتی و هم‌عرض سایر ادله در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی^۲ قانون‌گذار اهمیتی فوق‌العاده برای علم و اقتناع وجدانی دادرس قائل شده به‌نحوی که از منظر قانون‌گذار کیفری، دادرس در صورتی می‌تواند به استناد سایر ادله حکم دهد که آن دلایل همسو با سایر قرائن و مدارک موجود در پرونده کیفری باشند (ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی).^۳

چنین رویکردی می‌تواند این نتیجه را ایجاد نماید که علم و اقتناع وجدانی دادرس پایه صدور احکام محکومیت کیفری است و قانون‌گذار ما در تعزیرات با پذیرش نظام دلایل معنوی بر اهمیت فوق‌العاده علم قاضی تأکید نموده است و در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه نیز با پذیرش تلفیقی از نظام‌های دلایل قانونی و معنوی اولویت را به علم و اقتناع وجدانی دادرس داده است، به‌گونه‌ای که صراحتاً دلایل شرعی را در صورتی مبنای صدور حکم دانسته است که

^۲ - ماده ۱۶۰ - ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.

^۳ - ماده ۱۷۱ - هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

^۱ - بخش پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با عنوان ادله اثبات در امور کیفری، طی مواد ۱۶۰ تا ۱۶۴ به مبحث ادله اثبات پرداخته است.

دادرس علم به خلاف آن‌ها نداشته باشد (ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی).^۱

به این ترتیب و در این دست چرایم، در صورتی که دادرس از رسیدن به علم و اقناع وجدانی بازماند، می‌تواند به دلایل قانونی که مخالف با علم و وجدان وی نباشد عمل نماید. به بیان دیگر در عمل به ادله اثبات، علم به وفاق شرط نیست بلکه همین که علم به خلاف وجود نداشته باشد و دادرس نتواند به صحت آن‌ها خدشه‌ای وارد نماید، امکان صدور حکم وجود دارد (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

با توجه به اینکه این موضوع مورد اختلاف است و آرای دادگاه‌ها نیز در این خصوص متعارض است، بدین صورت که برخی دادگاه‌ها به استناد نظریه پزشکی قانونی مبنی بر وجود الکحل در خون فرد متهم، حکم به حد مصرف مسکر می‌دهند در حالی که برخی شعب دیگر، به دلیل وجود احتمال خطا و اشتباه، چه در مرحله اخذ آزمایش و چه در انجام و اعلام نتیجه آزمایش، و همچنین به دلیل وجود شبهه و جریان قاعده در، حکم به حد مصرف مسکر به استناد گواهی پزشکی قانونی نمی‌دهند. آرای که موافق پذیرش گواهی پزشکی قانونی، مبنی بر وجود الکحل در خون فرد، برای صدور حکم به حد مصرف مسکر هستند، عبارت‌اند از:

- وجود الکحل در خون، به عنوان اماره شرب خمر

نظریه آزمایشگاه، دال بر وجود الکحل در خون متهم، می‌تواند اماره قضایی، مبنی بر شرب خمر توسط متهم باشد که البته به تنهایی مثبت حد نیست، بلکه به همراه دلایل دیگر می‌تواند مثبت حد شرب خمر باشد.

- کفایت گواهی پزشکی قانونی برای اثبات شرب خمر
اگر متهم برای آزمایش الکحل به پزشکی قانونی فرستاده شود و گواهی پزشکی قانونی، متعاقب اخذ تست الکحل، بیانگر وجود مقادیر بسیار زیادی الکحل در بدن متهم باشد، این امر می‌تواند موجب علم قاضی و اثبات‌کننده حد شرب خمر باشد.

- جواز عمل به علم قاضی برای اثبات حد شرب خمر
قاضی می‌تواند با توجه به نتیجه آزمایش سنجش الکحل در خون فرد متهم و نحوه دستگیری او و سایر قرائن موجود در پرونده، به علم رسیده و طبق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی، فرد را محکوم به حد شرب خمر کند.

- عدم اعتبار نظریه پزشکی قانونی در اثبات حد شرب خمر
صرف نظریه پزشکی قانونی به لحاظ احتمال خطا در اخذ و یا اعلام نتیجه آزمایش، دلیل شرعی و قانونی برای اثبات جرم شرب خمر که از جرایم حدی است، محسوب نمی‌شود.

۵- مستی و درجات آن از منظر فقه امامیه

شرب خمر، یکی از محرمات مسلّم فقهی است. حتی در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «حرمت شرب خمر از آموزه‌های مشترک همه ادیان الهی به شمار می‌آید.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۸/۱).^۲ یعنی به نظر شیعیان، نظری که یهودیان و مسیحیان درباره حلیت شرب خمر دارند و آن را حکم الهی می‌دانند، درست نیست.

حدود را به حق‌الله و حق‌الناس محض و همچنین، حدودی که آمیزه و ترکیبی از این دو است، تقسیم می‌کنند. سیستم قضایی اسلام، سیستم بی‌طرفی است؛ ولی در حق‌الله محض، قاضی می‌تواند به نوعی، مدافع متهم شود تا اصل مجازات، یا مجازات شدید را از او دفع نماید. محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام در بحث آداب قضاوت می‌فرماید که: بر قاضی حرام

^۱ - ماده ۱۶۱ - در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به استناد آن‌ها رأی صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

^۲ - ما بعث الله نبیاً قطّ الا بتحریم الخمر: خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد جز اینکه حرام بودن شرب خمر جزء برنامه رسالت او بوده است.

است که بر یکی از اصحاب دعوا، القای دلیل نماید. سپس ادامه می‌دهد: «ألا فی حق الله؟» یعنی در حق الله، نه تنها این امر حرام یا مکروه نیست، بلکه مستحب است تا قاضی بر اصحاب دعوا یا متهم، تلقین عذر نماید.

فقها معتقدند که شرب خمر اغلب مانند زنا، به عنوان حق الله مطرح می‌شود. البته گاهی فردی شراب می‌نوشد و وارد خیابان شده و عربده می‌کشد و مردم را می‌ترساند و به اصطلاح بدمستی می‌کند که این امر، موضوع دیگری است و در اینجا جرم، به نوعی حق الناسی یا عمومی پیدا می‌کند. اما در مورد شرب خمر به معنای اینکه اگر کسی یک قطره شراب بنوشد، حتی اگر مست هم نشده باشد، مستوجب حد است. شرب خمر در این فرض، مانند منافیات عفت، حق الله است و اصل بر پرده‌پوشی آن‌ها است. در راه‌های اثبات آن نیز فقها بیشتر به مسأله بینة و اقرار توجه کرده‌اند.

برخی از فقهای معاصر، از فقهای متقدم گالیه کرده‌اند که چرا علم قاضی را در شمار ادله اثبات جرم شرب خمر نیاورده‌اند. عبارت یکی از آن‌ها، این‌گونه است: «باعث تأسف است که فقها در ادله اثبات این جرم، از علم قاضی صحبتی نکرده‌اند و از آن غفلت نموده‌اند.» درحالی‌که این امر غفلت نیست. این عدم ذکر، آگاهانه است. فقها نمی‌خواستند باب استناد به علم قاضی را در جرم شرب خمر باز نمایند.

نکته دیگر این است که مقررات فقه جزایی اسلام، بسیار جزئی و موردی است. به همین سبب، قانون‌گذار برای همه حدود مقرراتی عمومی و یکسان وضع کرده است. اما، درست است که این کار، به اعتباری مناسب است؛ ولی خالی از اشکال هم نیست. زیرا نمی‌توان با جرایم مختلف، صرفاً به

این دلیل که همگی حد هستند، به شیوه‌ای یکسان برخورد کرد؛ چون طبعاً ادله اثبات آن‌ها فرق می‌کند.^۱

باید گفت، در حدود ۱۵ روایت، درباره تکرار جرم شرب خمر وجود دارد؛ ۲ تا ۳ روایت در مورد تکرار زنا، و یک یا دو روایت هم درباره تکرار سرقت. اما برای برخی جرایم، مانند قوادی، اصلاً روایتی درباره تکرار آن‌ها نداریم. این امر نشان می‌دهد، شرب خمر در جامعه آن زمان امری نهادینه بوده است. به همین دلیل روایات زیادی در مورد تکرار آن‌ها آمده است. لذا نمی‌توان مقررات واحدی را برای همه جرایم حدی بکار گرفت و گفت: تکرار حد در بار چهارم، مستوجب قتل است (نوبهار، ۱۳۹۲: ۲۳).

باینکه شرب خمر از دیدگاه اسلام، جرم بسیار قبیحی است؛ اما اعتراف و اذعان به آن هم قباحت دارد. باید به جامعه پیاموریم، در حق الله محض، اقرار و اعتراف، امر ممدوحی نیست. در روایت آمده است: «چقدر زشت است برای کسی که به کارهای زشت روی بیاورد؛ آنگاه خود را با اقرار و اعتراف در حضور مردم و جامعه، رسوا و انگشت‌نما نماید.» سپس فرموده‌اند: «توبه چنین شخصی نزد خداوند، بسیار پسندیده‌تر از اقرار و اعتراف است.» پس توبه به درگاه خداوند و پرده‌پوشی درباره این جرایم، بسیار شایسته و مورد تأکید است.

۶- مستی و درجات آن از منظر حقوق کیفری ایران

مقررات ناظر به تأثیر مستی در مسؤولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به نحو قابل ملاحظه‌ای متحول گردیده است که افزون بر احصاء و تبیین این تحولات و خلأهای تقنینی احتمالی، ارزیابی همسویی آن با اصول انصاف و عدالت و نظم عمومی، ضروری می‌نماید. در مقام مقایسه و تطبیق مقررات ناظر به جرایم ارتكابی در حال

^۱ -در این مورد ر.ک. ماده ۱۷۲ ق.م.ا. در مورد نصاب اقرار برای اثبات حدود و همچنین ر.ک. ماده ۱۹۹ ق.م.ا. در مورد نصاب شهادت شهود.

مستی در قوانین مجازات اسلامی پیشین و ۱۳۹۲، می‌توان به چند تحول و رویکرد نوین اشاره نمود:

اول، حکم جرایم ارتكابی در حال مستی، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به‌طور مطلق، صرف‌نظر از منشأ آن بیان شده است و حال آن‌که، قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه بین مستی اختیاری و غیر اختیاری (مانند مستی ناشی از اشتباه، اکراه و اجبار) قائل به تفاوت شده است.

دوم، قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۷۰، صرفاً از مستی ناشی از شرب خمر سخن می‌گوید و حال آن‌که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سبب مستی از انحصار خمر خارج شده و به مواد مخدر و روان‌گردان و مانند آن تعمیم یافته است. در ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به‌طور صریح مقرر گردیده است که مصرف مسکر، خواه از طریق تناول یا غیر تناول، مانند تزریق، تدخین، موجب مستی و حدّ است. با توجه به عدم‌جامعیت معنای شرب، بسیاری از فقیهان، در موجب ثبوت حدّ از واژه تناول، که اعم از شرب و اکل است، استفاده نموده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۶۴/۱۶؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۴۷۸/۲؛ محقق حلّی، ۱۴۰۳: ۹۴۹/۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۴: ۴۷۹/۲۵؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۵۵۹/۳؛ ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۸۰/۵)؛ بنابراین، مالیدن و مزوج کردن خمر با غذاها، دواها و ریختن مسکر در حلق، اکل محسوب می‌گردد. سعو، یعنی به بینی کشیدن مسکر، زمانی که خمر از راه بینی به حلق و سپس به شکم وارد گردد، نیز تناول محسوب می‌شود. برخی إحتقان (اماله کردن)، تضمید (پماد روح زخم) و اطالء (به بدن مالیدن) را تخصصاً از معنای تناول خارج می‌دانند (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۵۵۳/۳)؛ در صورتی که خمر به روش‌های فوق استعمال گردیده و منجر به مستی و ثبوت حدّ گردد، مشمول مقررات ناظر به ارتكاب جرم در حال مستی خواهد بود. در الحاق داروهای خواب‌آور به مسکر، اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی با استدلال به وحدت مقتضی و تنقیح مناط، الحاق را

ارجح می‌دانند؛ زیرا استفاده از داروهای خواب‌آور نیز موجب ازالّه عقل و اختیار می‌شود و مالک رفع، تخفیف یا تشدید مجازات نیز فاکتور کلی مستی است که می‌تواند به‌واسطه داروهای خواب‌آور نیز ایجاد شود (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۳/۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰/۷؛ الجزیری، ۱۴۱۹: ۴۵۹/۵؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۲۲۴). در مقابل، برخی معتقدند که عرف، افعال ارتكابی در حال بی‌ارادگی ناشی از مصرف اختیاری داروهای خواب‌آور را در حکم عمد نمی‌داند، اما مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، ملحق به مشروبات الکلی‌اند (آشوری، ۱۳۹۱: ۴۳) زیرا حتی اگر بتوان ارتكاب فعل نامشروع در اثر مصرف داروهای خواب‌آور را پیش‌بینی کرد، این احتمال چندان قوی نیست که رضایت به نتیجه را به اراده مرتکب منتسب نماید و حال آن‌که مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، مُعدّ برای ازخودبی‌خود شدن هستند، برخلاف داروهای خواب‌آور که وسیله‌ای برای آرامش و سکون‌اند. افزون بر این، آن دسته از فقها (جبعی عاملی، ۱۴۱۶: ۱۶۵/۱۵-۱۶۶) که با اصل الحاق سایر مواد سکرآور به مشروبات الکلی در زوال عقل مخالف‌اند به طریق اولی، با الحاق داروهای خواب‌آور به احکام تأثیر مصرف مشروبات الکلی در مسؤولیت کیفری نیز مخالفت می‌نمایند. در مقام دآوری بین این دو دیدگاه، به نظر می‌رسد دیدگاه نخست از استحکام بیشتری برخوردار است؛ چه این‌که همان‌گونه که مصرف مواد الکلی می‌تواند موجب فقدان اراده و قوّه تمیز در انسان شود، مصرف برخی داروهای خواب‌آور یا مصرف بیش‌ازاندازه آن‌ها نیز می‌تواند سبب بی‌ارادگی یا عدم تعادل روانی انسان شود. از این‌رو، الحاق آن‌ها به مواد مسکر، اقرب به‌واقع است.

سوم، مسلوب‌الارادگی کامل حین ارتكاب جرم در حال مستی و فقدان مستی به‌منظور ارتكاب جرم از ضوابط مشترک عدول از اصل مسؤولیت کیفری در قبال جرایم ارتكابی در حالت مستی در قوانین مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲

می‌نماید به‌گونه‌ای است که نوعاً منجر به قتل می‌شود، برای احراز مسؤولیت کیفری در قبال وقوع آن کافی خواهد بود.

پنجم، بار اثبات سلب کامل اراده به‌واسطه مستی و نیز فقدان قصد قبلی برای ارتکاب جرم قتل در قانون مجازات پیشین بر عهده متهم بود، لیکن در سایر جرایم، قانون مجازات پیشین، بار اثبات سلب کامل اراده به‌واسطه مستی را بر عهده متهم و بار اثبات قصد قبلی برای ارتکاب جرم را بر عهده مدعی آن، یعنی دادستان یا بزه‌دیده نهاده بود. این در حالی است که قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به‌درستی بار اثبات خواه اختیاری نبودن مستی یا سلب کامل اراده به‌واسطه مستی را در کلیه جرایم - بدون تمایز میان قتل و سایر جرایم - بر عهده متهم هم گذارده است؛ زیرا اصل بر اختیاری بودن رفتارهای انسان است و فقدان اختیار ادعایی، مخالف با اصل است و مدعی، عهده‌دار اثبات آن است. در صورت بروز شک در بقاء، اختیار به‌واسطه شرب مسکر، به مدد اصل استصحاب، به بقاء حالت سابق، یعنی وجود اراده و اختیار حکم خواهد شد، مگر آن‌که مدعی، خلاف آن را ثابت نماید (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۳/۲؛ حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۴). افزون بر این، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بار اثبات وجود قصد قبلی برای وقوع جرم ارتکاب یافته در حال مستی و یا علم مرتکب به وقوع آن، بر عهده مدعی آن، یعنی دادستان یا بزه‌دیده خواهد بود؛ زیرا اصل برائت و اصل عدم، مقتضی آن است که هنگام شک در وجود قصد قبلی یا علم به وقوع جرم ارتکاب یافته در حال مستی، اصل بر عدم وجود چنین قصد یا علمی نهاده شود، مگر آن‌که خلاف آن اثبات گردد. همچنین، مقتضای قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر»، این است که الزام نیست متهم، نداشتن چنین قصد یا علمی را ثابت نماید، بلکه دادستان یا اولیاء دم باید داشتن چنین قصد یا علمی را از جانب متهم ثابت نمایند، وگرنه انکار متهم با یک قسم در جرایم تعزیری کفایت می‌نماید و در جرایم حدی

می‌باشند. باین‌وجود، در شرایط اعمال برخی از این ضوابط، قانون‌گذار رویکردهای متفاوتی در قوانین مجازات اسلامی یادشده اتخاذ نموده است. توضیح آن‌که قانون‌گذار، در هر دو قانون مجازات اسلامی، بین ارتکاب جرم قتل در حال مستی و سایر جرایم، تفکیک قائل شده و آن را تابع مواد قانونی مستقلی قرار داده است. قانون‌گذار مجازات اسلامی پیشین، رفع مسؤولیت کیفری در قبال قتل ارتكابی در حال مستی را منوط به آن نموده است که مستی به‌منظور ارتکاب چنین عملی، یعنی قتل نبوده باشد، اما در سایر جرایم، منوط به آن نموده است که مستی به‌منظور ارتکاب جرم نباشد، که عمومیت آن شامل جرم ارتكابی در حال مستی و سایر جرایم می‌شود. این در حالی است که قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رفع مسؤولیت کیفری در قبال کلیه جرایم را بدون تمایز میان قتل و سایر جرایم، منوط به آن نموده است که مستی، به‌منظور ارتکاب جرم ارتكابی در حال مستی نباشد. با این قید که با توجه به استفاده از واژه «جنایت» در ماده ۳۰۷، چنان چه مستی برای نمونه به‌منظور قتل باشد ولیکن منجر به جنایت نظیر آن همچون قطع عضو گردد، رافع مسؤولیت کیفری مرتکب نخواهد بود.

چهارم، قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضابطه دیگری را به ضوابط عدول از اصل مسؤولیت کیفری در قبال جرایم ارتكابی در حال مستی اضافه نموده است و آن عدم آگاهی شخص مست از وقوع جرم به‌واسطه مستی است. به‌عبارت دیگر، چنان چه شخص مست، علم به تحقق جرم به‌واسطه مستی داشته باشد و همان جرم یا جنایت و نظیر آن رخ دهد، رافع مسؤولیت کیفری او نخواهد بود. قید «ولو نوعاً» در ماده ۳۰۷ نیز دلالت بر آن دارد که مراد قانون‌گذار، آگاهی مرتکب از موقعیتی است که مستی در آن روی می‌دهد و معیار آن نیز نوعی است و نه شخصی. مطابق معیار نوعی، چنان چه مرتکب بداند وضعیتی که در آن شرب مسکر

نیز به علّت قاعده «لایمین فی الحدّ» به قسم منکر (متّهم) نیازی نیست (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۹۱).

ششم، در قوانین مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲، قانون‌گذار به‌منظور حمایت از نظم عمومی و اجتناب از بی‌کیفری شخص مست، در شرایطی که قتل ارتكابی در حال مستی موجب قصاص نیست، تدبیری اندیشیده است که بر اساس آن، مرتکب تعزیر خواهد شد. با این تفاوت که در قانون مجازات اسلامی پیشین، تعزیر مرتکب، منوط به احراز شرایط مقرر در ذیل ماده ۲۲۴ شناخته شده بود. به عبارت دیگر، چنان چه اقدام مرتکب، موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجرّی مرتکب و یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری خواهد بود و افزون بر آن، به میزان حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال تصریح شده بود. لیکن، در خصوص آن که دیّه مقتول بر عهده مرتکب یا عاقله وی است قانون ساکت بود. وانگهی، در اعمال مجازات تعزیری، بین مستی اختیاری و غیر اختیاری تفاوتی قائل نمی‌شد. این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقرر گردید چنان چه قتل و جنایت ارتكابی در حال مستی، موجب قصاص نباشد و مشروط به اختیاری بودن مستی مرتکب، افزون بر دیّه، به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات ۱۳۷۵) محکوم می‌شود. به عبارت دیگر، برای تعزیر مرتکب، نیازی به تحقّق شرایط مقرر در قانون سابق نیست و از این حیث، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جهت حمایت از نظم عمومی، اقدام جدی‌تری را اتخاذ نموده است؛ زیرا در هر صورت، ارتكاب قتل عمدی از ناحیه کسی که با علم به حرمت، مبادرت به شرب مسکر نموده و در حال مستی مرتکب چنین جرمی می‌شود، مخلّ نظم جامعه یا خوف یا تجرّی مرتکب یا دیگران است (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۶/۱). در تعلیل ضمان مرتکب نسبت به دیّه مقتول می‌توان چنین استدلال نمود که مرتکب به لحاظ مستی اختیاری و نقض قانون مجازات، دارای تقصیر جزایی

است و قتل مبتنی بر تقصیر جزایی نیز شبه عمد محسوب و جانی شخصاً عهده‌دار دیّه مقتول خواهد بود (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۱۵۵/۱). وانگهی، تحمیل دیّه بر عاقله، مخالف عقل و نقل است و جز با نصّ صحیح و صریح شارع نمی‌توان عاقله را ضامن شناخت.

هفتم، پیش‌بینی قاعده درّه در ماده ۱۲۰ و رفع مسؤولیت کیفری ناشی از جهل به حکم در جرایم حدّی در ماده ۲۱۸ از رویکردهای نوین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که بی‌ارتباط با تأثیر مستی در مسؤولیت کیفری نیست و به‌ویژه اشاره به این نکته لازم است که بین مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ از یک‌سو، و مواد ۱۲۰ و ۲۱۸ تعارضی وجود ندارد. چنان چه اختیاری بودن مستی محرز باشد و جرم ارتكابی در حالت مستی از جرایم موجب حدّ باشد و متهم ادعا نماید که حین ارتكاب جرم کاملاً مسلوب‌الاراده بوده است و دلیلی بر نفی آن نیز وجود نداشته باشد، می‌بایست طبق ماده ۱۵۴، که اثبات مسلوب‌الارادگی را برای رفع مسؤولیت کیفری لازم شمرده است چنین ادعایی را خارج از عموم مواد ۱۲۰ و ۲۱۸ محسوب کرده و حکم به مسؤولیت کیفری و اقامه حدّ نمود (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۲۳/۲)؛ اما چنان چه متهم مدعی شود که مستی وی غیر اختیاری بوده و حین ارتكاب جرم نیز کاملاً مسلوب‌الاراده بوده است و دلیلی بر نفی چنین ادعایی نباشد و علاوه بر آن، احتمال صدق گفتار متهم وجود داشته باشد داخل در عموم ماده ۲۱۸ محسوب شده و مسقط حدّ خواهد بود. از این‌رو، چنان چه غیر اختیاری بودن مستی، محرز باشد ولیکن متهم مدعی مسلوب‌الارادگی کامل در حین جنایت گردد، تا زمانی که دلیلی بر نفی آن نباشد قصاص ثابت نخواهد شد. درواقع، در دو فرض اخیر نمی‌توان برای اثبات اراده و اختیار، به اصل استصحاب توسّل جست؛ زیرا قاعده احتیاط در دما و نیز قاعده درّه، مانع جریان استصحاب می‌شوند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۹-۳۷۰). چنانچه جرم

ارتكابی در حالت مستی، از جرایم موجب قصاص یا تعزیر بوده و اختیاری بودن مستی محرز باشد و متهم ادعا نماید که حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب‌الاراده بوده است و دلیلی نه بر نفی و نه اثبات آن وجود نداشته باشد، باید طبق مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ که اثبات مسلوب‌الارادگی را برای رفع مسؤولیت کیفری لازم شمرده است، چنین ادعایی را خارج از عموم ماده ۱۲۰ محسوب و حسب مورد، حکم به قصاص یا تعزیر داد. اما چنان چه متهم، مدعی شود که مستی وی غیر اختیاری بوده و حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب‌الاراده بوده است و دلیلی بر نفی یا اثبات هیچ‌یک از این دو ادعا وجود نداشته باشد، داخل در عموم قاعده درء مقرر در ماده ۱۲۰ محسوب شده و مسقط قصاص یا تعزیر خواهد بود. بدیهی است در این صورت، مجازات تعزیری مقرر در ماده ۳۰۷ نیز به لحاظ وجود شبهه در اختیاری بودن مستی، ساقط می‌گردد.

هشتم، در مورد ارتداد، دیدگاه فقهی مشهور بر آن است که چنان چه فرد مست، اظهار کفر نماید حکم به ارتداد وی نمی‌شود و در این زمینه، به اصل استحباب بقای حالت سابقه و نیز فقدان قصد و اراده حقیقی نسبت به آنچه بیان شده است، استدلال می‌نمایند (جبی عاملی، ۱۴۱۶: ۳۴۱/۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۷۶/۵)؛ قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به تبعیت از این قول در ماده ۲۶۳ مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم به سب ادعا نماید که اظهارات وی در حالت مستی بوده است، سب النبّی محسوب نمی‌شود ولیکن، مطابق تبصره ماده مرقوم، تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری مجازات خواهد شد.»

نتیجه‌گیری

قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در جهت صیانت هم‌زمان از نظم عمومی و انصاف و عدالت کیفری، در قبال مسؤولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم در حالت مستی، سیاست کیفری غالباً نوین و سنجیده‌ای را اتخاذ نموده است. از مهم‌ترین

تحولات در قانون مزبور، تفکیک بین مستی اختیاری و غیر اختیاری است که برخلاف مستی غیر اختیاری و با تبعیت از قول مشهور فقهی، اصل اولیه را بر مسؤولیت کیفری تامّ شخص مست در قبال جرایم ارتكابی در حالت مستی اختیاری بنا نهاده است و در این خصوص، بین جرایم حق‌اللّهی و حق‌الناسی تفاوتی قائل نشده است. با این وجود، مشروط به آن که اولاً، مرتکب حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب‌الاراده باشد و ثانیاً، به قصد ارتکاب همان جرم خود را مست ننموده باشد و ثالثاً، علم به آن نداشته باشد که مستی در آن اوضاع و احوال نوعاً منجر به ارتکاب همان جرم می‌شود، مستی را صرفاً از موجبات کاهش مسؤولیت کیفری شناخته است. مطابق رویکرد مزبور، مستی غیر اختیاری اصولاً رافع مسؤولیت کیفری در قبال جرایم ارتكابی در حال مستی خواهد بود مگر آن که دادستان یا بزه‌دیده اثبات نماید که مرتکب، حین ارتکاب جرم کاملاً مسلوب‌الاراده نبوده است که در این صورت، واجد مسؤولیت کیفری تام در قبال جرایم ارتكابی در حال مستی خواهد بود. افزون بر این، تعمیم منشأ مستی از خمر به مواد مخدر و داروهای روان‌گردان و نظایر آن، تغییر در شرایط اعمال برخی از ضوابط احراز مسؤولیت کیفری، همچون تقیید قصد قبلی از مطلق جرم به قصد قبلی برای وقوع همان جرم ارتکاب یافته، پیش‌بینی ضابطه نوین علم به وقوع جرم، تمایز در عهده‌دار اثبات ضوابط مسؤولیت کیفری در قبال جرایم ارتكابی در حال مستی، تصریح قانونی به مسؤولیت خود شخص مست و نه عاقله وی به پرداخت دیه جنایت ارتكابی در حال مستی اختیاری، از مهم‌ترین تحولات و رویکردهای نوین قانون‌گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. با این وجود، قانون یادشده، از برخی ابهامات و نارسایی‌های قانونی، نظیر ابهام در نوع قتل در شرایطی که مستی به منظور قتل شخص معین بوده و به اشتباه، شخص دیگری کشته می‌شود، ابهام در نوعی یا شخصی بودن معیار علم به وقوع جرم در حال مستی، ابهام در مسؤول پرداخت

دیه بزه‌دیده در جنایات ارتكابی در حال مستی غیر اختیاری، ابهام در نوع و میزان مجازات تعزیری مقرر در ماده ۳۰۷، عدم پیش‌بینی کاهش مسؤولیت شخص مست در قبال جرایم تعزیری ارتكابی در حال مستی غیر اختیاری به هنگام اختلال نسبی اراده یا اختیار، تعارض یا عدم تعارض مواد ۱۵۳ و ۳۰۷ با مواد ۱۲۰ و ۱۲۸ قانون یادشده رنج می‌برد.

قوانین کیفری پس از انقلاب با تأثیرپذیری از منابع فقهی، واجد مقررات سخت‌گیرانه‌ای در خصوص رفع مسؤولیت از شارب خمر است؛ به‌گونه‌ای که مطابق با قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قتل در حال مستی موجب قصاص دانسته شده و انتفای مسؤولیت را مشروط بر اثبات مسلوب‌الارادگی تام متهم حین ارتكاب جرم و همچنین اثبات عدم وجود قصد سابق بر ارتكاب جرم در زمان مستی شناخته که مخالف با اصول کلی حاکم بر اصول و قواعد اثبات موقوف در دعاوی کیفری است. به عبارت دیگر، اثبات عدم وجود قصد سابق بر ارتكاب جرم در زمان مستی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» در خصوص قتل بر عهده متهم بود که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این تخلف صریح از اصول و قواعد اثبات جرایم را تصحیح کرد؛ به‌گونه‌ای که بین قتل و سایر جرایم در این خصوص تفاوتی وجود ندارد.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله امانت‌داری و ملاحظات اخلاقی رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- آشوری، محمد و شریعتی نسب، صادق (۱۳۹۱). «مستی ارادی؛ تقصیری در حکم عمد». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲: ۳۹-۵۸.
- آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۴). جرایم علیه اشخاص. جلد اول، تهران: میزان.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: مؤسسه النشر السالمی.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹). *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)*. جلد پنجم، بیروت: دار الثقلین.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی). جلد اول، تهران: جنگل - جاودانه.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷). «قتل در حال مستی؛ جرم در حال مستی». *تحقیقات حقوقی*، ۴۸: ۳۴۷-۳۹۶.
- حجتی، مهدی (۱۳۸۴). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: میثاق عدالت.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴). *فقه الصادق*. جلد بیست و ششم، قم: دار الکتاب.
- حسینی، محمد و دیگران (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی تأثیر ازاله عقل به واسطه مواد سکرآور بر مسئولیت». *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ۳۹: ۳۳-۴۴.
- حیدری، الهام (۱۳۹۳). «اعتبار علم قاضی در صدور احکام کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵(۲): ۸۹-۱۱۰.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶). *تحریر الوسیله*. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان: دار العلم.
- ساعی، سید محمد هادی و ثقفی، مریم (۱۳۹۲). «بررسی نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳: ۸۸-۱۱۲.
- سپهوند، امیرخان (۱۳۸۶). جرایم علیه اشخاص. جلد اول، تهران: مجد.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. جلد پانزدهم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام باللائل*. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، دار احیاء التراث.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۲۰). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. جلد سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. جلد اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- نوبهار، رحیم (۱۳۹۲). «بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرائم حدی». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۵: ۹-۴۶.

- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۶). مجمع الفوائد و البرهان فی شرح /ارشاد /الأذهان. جلد سیزدهم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، بیروت: دار الضواء.